

جلسه ۲۲۲ (ی) ۹۰/۲/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

(مسئله ۵) : يجب القضاء على من فاته الصوم للنوم بأن كان نائماً قبل الفجر إلى الغروب من غير سبق نية و كذا من فاته للغفلة كذلك .

یکی از ارکان روزه نیت است و نیت هم باید در آغاز روزه و قبل از طلوع فجر باشد البته لازم نیست مقارن با طلوع فجر باشد بلکه قبل از طلوع فجر هم می توان نیت کرد ، حال اگر کسی قبل از طلوع فجر بخوابد و نیت نکند اگر تا قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند کافی است ولی اگر تا ظهر بیدار نشود روزه آن روز را باید قضا کند . صاحب عروة برای لزوم قضا خوابیدن تا غروب را لازم دانسته است و حال آنکه شراح و محشین عروه به ایشان اشکال کرده اند و گفته اند که لازم نیست تا غروب بخوابد بلکه اگر از ظهر بگذرد واجب است که روزه آن روز را قضا کند ، همچنین است اگر کسی غفلت کند و فراموش نماید که ماه رمضان است باید آن روزهایی که از روی فراموشی و غفلت روزه نگرفته را قضا نماید .

(مسئله ۶) : إذا علم أنه فاته أيام من شهر رمضان و دار بین الأقل و الأكثر يجوز له الاكتفاء بالأقل و لكن الأحوط قضاء الأكثر خصوصاً إذا كان الفوت لمانع من مرض أو سفر أو نحو ذلك و كان شكه في زمان زواله كأن يشك في أنه حضر من سفره بعد أربعة أيام أو بعد خمسة أيام مثلاً من شهر رمضان .

اگر کسی می داند که چند روز از ماه رمضان را روزه نگرفته است و بعداً شک کند که مثلاً چهار روز نگرفته یا پنج روز صاحب عروة در می فرماید که در این صورت أقل کافی می باشد ، نقول : این بحث به یک بحث اصولی بر می گردد و آن اینکه شکی که بدوی است و مقرون به علم اجمالی نیست در آن اصل براءت جاری می شود . اگر شک مقرون به علم اجمالی باشد خود بر دو قسم است ؛ گاهی امر دائر بین متباینین است مثلاً فرد می داند نمازی بر گردنش واجب است ولی نمی داند ظهر واجب

است یا جمعه ، اصل اولی در این نوع شبهه احتیاط است زیرا یقین داریم ذمه ما به وجوبی مشغول شده است لذا باید احتیاط کنیم تا مطمئن شویم که ذمه ما فارغ شده ، و گاهی شبهه موضوعیه می باشد مثلاً نمی داند بین دو ظرف کدام یک نجس است .

خوب و اما تقسیم دیگر این است که گاهی امر دائر مدار بین بین أقل و أكثر است که این خود بر دو قسم است ؛ گاهی أقل و أكثر ارتباطی هستند و گاهی أقل و أكثر استقلالی هستند ، و اما استقلالی آن است که هر کدام از این مشکوک ها یک امر علی حده و امتثال و عقوبت و مخالفت علی حده دارند ، مثلاً من نمی دانم که به زید ده تومان بدهکارم یا اینکه یازده تومان؟ که در اینجا هر تومان که من بدهکارم یک حساب جداگانه دارد ، اما ارتباطی ؛ اگر هر کدام به هم ارتباط داشته باشند مثلاً ندانم یک عمل که نماز است آیا ده جزء است یا یازده جزء؟ در اینجا أقل در ضمن اکثر واجب است و امر مستقل و امتثال مستقلاً ندارد .

خوب در ما نحن فیه هم که کسی نمی داند مثلاً چهار روز به گردنش است یا بیشتر ، این از باب أقل و أكثر استقلالی می باشد ، در أقل و أكثر استقلالی علم اجمالی منحل می شود به شک بدوی و علم تفصیلی به این معنا که أقل یقیناً واجب است (علم تفصیلی) و در اکثر که شک داریم واجب است یا نه براءت جاری می شود ، البته صاحب عروة در ادامه اضافه می کند که أحوط (مستحبی) این است که أكثر را نیز به جا بیاورد زیرا انحلال علم اجمالی در کلام شیخ انصاری به بعد مطرح شده است به هر حال فرد چون شک دارد چند روز روزه به گردنش می باشد بهتر است بیشتر را انجام دهد تا مطمئن شود چیزی بر ذمه او نیست و در واقع این أحوط نظراً إلى قول مشهور می باشد .

مطلب دیگری که در کلام صاحب عروة بیان شده این است که گاه فرد می داند تا بیست و چهارم رمضان روزه را گرفته است و می داند که بعدش مسافرتی کرده است ولی نمی داند در بیست و نهم برگشته است یا تا آخر ماه رمضان در سفر بوده؟ به عبارت دیگر در زمان تمام شدن مانع شک دارد ، صاحب عروة می فرماید که در این مورد هم احتیاط استحبایی تأکید بیشتری دارد و علتش هم این است که در این مورد می توان بقاء مانع را استصحاب کرد و به مقدار بیشتر سرایت داد ، اما مشکل این

مُحَمَّدُ الْجَوْهَرِيُّ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ وَقَطْعِهِ فَقَالَ أَقْضِهِ فِي ذِي الْحِجَّةِ وَأَقْطَعْهُ إِنْ شِئْتَ .
 وثاقت قاسم بن محمد جوهری محل بحث می باشد ، در جلد ۱۴ معجم رجال حدیث ص ۵۴ بحث مفصلی در مورد او مطرح شده است سپس آیه الله خویی می فرماید ؛ دلیلی بر وثاقت او نداریم مگر از این طریق که چون در سند کتاب کامل الزیارات یا در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم است بتوانیم او را توثیق کنیم چراکه مؤلف این دو کتاب گفته اند ما از هر کسی که نقل می کنیم تقه می باشد و نام فرد مزبور نیز در اسناد کامل الزیارات وجود دارد) البته بعدا ایشان از این نظر برگشته اند ، واما بنده قائل هستم که در شناخت وثاقت اشخاص باید به اهل خبره مانند کشی، نجاشی و امثال ایشان مراجعه کرد و تنها شهادت یک فرد بر وثاقت او کافی نیست بعلاوه ابن قولویه متخصص فن رجال نیست بلکه یک فردی است مجتهد ومحدث که نظر او برای ما حجت نمی باشد .
 بقیه بحث بماند برای فردا ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

استصحاب این است که اصل مثبت می باشد در حالی که در استصحاب باید مستصحاب بلا واسطه دارای اثر شرعی باشد و اگر چنین نباشد بلکه به واسطه امر عقلی یا عرفی دارای اثر شرعی باشد استصحاب مثبت بوده و حجت نمی باشد . واما در ما نحن فیه استصحاب به این دلیل مثبت است که بقاء مانع تا آخر ماه رمضان اثر شرعی ندارد بلکه به واسطه لازمه عقلی اثر شرعی بر آن بار می شود ، یعنی لازمه مستصحاب (امتداد مانع) این است که او روزه اش را در اکثر خورده است پس در نتیجه باید قضای اکثر را به جا آورد ، خوب حالا که این استصحاب کارآیی ندارد امر به اقل و اکثر بر می گردد که گفتیم علم اجمالی در آن منحل می شود و در اکثر براءت جاری می گردد .

(مسئله ۷) : لا یجب الفور فی قضاء و لا التتابع نعم یستحب التتابع فیه و إن کان اکثر من ستة لا التفریق فیه مطلقاً أو فی الزائد فی الستة .

در قضای صوم رمضان فوریت لازم نیست همچنین لازم نیست آنها را پشت سر هم بگیرد بلکه هر وقت که قدرت داشت می تواند قضای روزه هایش را بگیرد . خوب واما برای هر دو مورد (عدم وجوب فوریت وتابع) روایاتی وارد شده است که ما امروز روایات مربوط به عدم وجوب تتابع را می خوانیم ، صاحب وسائل اخبار مربوط به بحثمان را در جلد ۷ وسائل ص ۲۵۱ در باب ۲۷ از ابواب احکام شهر رمضان ذکر کرده اند ، خبر اول از این باب ۲۷ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِذَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ شَيْءٌ مِنْ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيَقْضِهِ فِي أَيِّ الشُّهُورِ شَاءَ (یعنی لازم نیست سریعاً قضای آن را به جا آورد) قَالَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ بَقِيَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَقْضِيهِ فِي ذِي الْحِجَّةِ قَالَ نَعَمْ . » خبر سنداً صحیح می باشد ، بعد صاحب وسائل اضافه می کند : « وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ وَالكَلْبِیُّ كَمَا مَرَّ » بنابراین مشایخ ثلاث هر سه این حدیث را نقل کرده اند .

خبر بعدی خبر ۲ از همین باب ۲۷ می باشد ، خبر این است : « عَنْهُ (شیخ طوسی باسناده عن الحسین بن سعید) عن عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ